



## The Principle of Intention and Its Scope

Alireza Farahnak<sup>1</sup>

Received: 02/09/2020

Accepted: 15/11/2020

### Abstract

The principle of intention is considered as one of the most widely used jurisprudential principles. Despite its prominent presence in various jurisprudential areas, its project as a jurisprudential principle with mentioning various aspects and its applications has been less carried out. The current paper seeks to introduce the principle and express the arguments that can be used to prove the principle. These arguments include the book (the Qur'an), tradition, and reason. Unlike some who basically consider intention to be specific to worship, not only intention but, consequently, the principle of intention also applies to non-worships. Therefore, intention as a principle is not devoted to the intention of proximity (to Allah). In addition, intention include the meanings of the intention of title, the intention of the speaker of the word and its effect and purpose, the word intention and the principle of motivation and purpose, and practically it has been used in all these meanings. The jurisprudential application of the principle along with the principle of narratives in different areas is a proof of this generalization. Contrary to some people's beliefs, the word "intention" still has the meaning of its word. The former jurists in various cases have easily used some verses and hadiths to prove the principle and the necessity of intention, but gradually some of the late jurists have questioned the arguments of these verses. Even, they have not accepted the arguments and evidence of some narratives to prove the principle.

### Keywords

Principle of intention, intention, jurisprudential principles, intention of proximity, intention of title, intention of word, motivation.

---

1. Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. a.farahnak@isca.ac.ir.

## قاعده نیت و گستره آن

علیرضا فرحناک<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

### چکیده

قاعده نیت در زمره قواعد فقهی پر کاربرد است. علی‌رغم حضور نمایان آن در ابواب فقهی مختلف، طرح آن به عنوان قاعده‌ای فقهی با یادکرد جوانب متعدد و گوناگون و موارد کاربرد آن کمتر انجام شده است. این نوشته درصدد معرفی قاعده و بیان ادله‌ای است که می‌توان از آن برای اثبات قاعده بهره جست. این ادله شامل کتاب، سنت و عقل است. برخلاف برخی که اساساً نیت را ویژه عبادات می‌دانند، نه تنها نیت بلکه به تبع آن، قاعده نیت در غیر عبادات نیز جریان دارد. لذا نیت در قاعده به قصد قربت اختصاص ندارد. افزون بر اینکه شامل معانی قصد عنوان، قصد مدلول لفظ و اثر و غایت آن، قصد لفظ و اصل انگیزه و غرض نیز می‌شود و عملاً در همه این معانی به کار رفته است. تطبیقات فقهی قاعده به همراه اصل روایات در ابواب مختلف گواه این تعمیم است. برخلاف تصور برخی، لفظ نیت بر همان معنای لغوی خود مانده است. فقیهان پیشین در موارد مختلف به راحتی از برخی آیات و روایات برای اثبات قاعده و وجوب نیت بهره می‌جستند ولی رفته‌رفته برخی پسینان دلالت این آیات را زیر سؤال برده‌اند؛ چنان‌که دلالت و سند برخی روایات را نیز برای اثبات قاعده نپذیرفته‌اند.

### کلیدواژه‌ها

قاعده نیت، نیت، قواعد فقهی، قصد قربت، قصد عنوان، قصد لفظ، انگیزه.



۱. a.farahnak@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

\* فرحناک، علیرضا. (۱۳۹۹). قاعده نیت و گستره آن. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۷(۱۰۳)، صص ۸-۳۵.

Doi: 10.22081/jf.2020.58622.2112.

## ۱. مقدمه

یکی از قواعد فقهی قاعده نیت است. این قاعده در ابواب متعدد فقه به کار رفته و در فرایند استنباط فقهی نقشی بسزا دارد. علی‌رغم این کاربرد فراگیر و فراوان، به اصل قاعده و جنبه‌های گوناگون و موارد کاربرد آن کمتر پرداخته شده است. این نوشتار درصدد معرفی قاعده در جنبه‌های مختلف اعم از مفاهیم و کلیات، ادله، کاربرد و به‌ویژه گستره آن در استنباط است.

## ۲. مفاهیم و کلیات

### ۲-۱. قاعده

قاعده در لغت از ریشه قعد، به معنای نشستن، پایه شیء را گویند و در اصطلاح تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده، از جمله: حکمی کلی که بر جزئیاتش منطبق می‌گردد یا قضیه‌ای کلی که از آن احکام جزئیات موضوعش شناخته می‌شود (جمعی از محققان، ۱۳۹۳، صص ۱۲-۱۳).

### ۲-۲. قاعده فقهی

قاعده فقهی به گونه‌های مختلفی تعریف شده است، اما از مجموع این تعاریف می‌توان دریافت که قاعده فقهی حکمی شرعی یا وظیفه‌ای عقلی یا معیاری کلی و مرتبط با احکام است که از ادله مربوطه استنباط می‌شود و در یک یا بیش از یک باب فقهی، محمول قضایای مختلف قرار می‌گیرد (جمعی از محققان، ۱۳۹۳، ص ۱۷).

### ۲-۳. مفهوم نیت

واژه نیت از دیدگاه‌های مختلف از جمله لغت و فقه معنایابی شده است.

### ۲-۳-۱. نیت در لغت

واژه نیت از ریشه نوی، مصدر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۴۷) به معنای قصد کردن یا اسم



فقه



مصدر از همین معنا است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۱). نیت به معنای وجه قصدشده (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۶۶)، عزم، عقد و توجه قلب به سوی شیء نیز گفته شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۲۶۶). برخی نیت را غرض واقعی شمرده‌اند که انسان را به سوی عمل برمی‌انگیزد (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۸۱، ص ۳۴۵) ولی برخی آن را مجرد قصد و اراده شمرده و معنای غرض را اصطلاح متأخر می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۰). ولی چنان‌که خواهد آمد، این معنا از برخی روایات استفاده می‌شود. بعضی نیت را قصد انجام کار و واسطه میان علم و عمل معرفی کرده‌اند (طوسی به نقل از: ملامحمد صالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۲۵۲). برخی نیز آن را اراده‌ای می‌دانند که با قلب انجام می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲). به گفته بعضی، نیت به معنای جدیت و تلاش در طلب شیء (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۰۱) و حفظ (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷) نیز آمده است.

در مجموع می‌توان به‌طور عموم نیت را قصد یا انگیزه قلبی دانست که با آن وجه عمل، هرچند عمل ذهنی و تفکر، از سایر وجوه جدا می‌شود. هرچند برخی فقیهان به این باور رسیده‌اند که در معنای حقیقی نیت قید مقارنت (مقارن‌بودن اراده با فعل) اخذ شده و استعمال نیت به معنای قصد و مطلق اراده مجاز است (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۰۱).

گفتنی است بعضی در معنای نیت تفاوتی میان معنای لغوی و عرفی و حتی شرعی ننهاده و آن را این‌گونه معنا کرده‌اند: اراده شیء و عزم و قصد آن، خواه منوی عبادت باشد یا غیر عبادت (بنی‌فضل، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۰). به گفته صاحب جواهر نیز نیت در لغت و عرف به معنای اراده‌ای است که در وقوع فعل تأثیر می‌گذارد و با آن فعل، فعل انسان مختار حساب می‌شود و کسانی که نیت را به معنای قصد تفسیر کرده‌اند، منظورشان همین معنا بوده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۷۵-۷۶). به نظر می‌رسد که همسانی معنای نیت در لغت و عرف امری روشن است.

## ۲-۳-۲. نیت در فقه

با بررسی کاربرد نیت در فقه درمی‌یابیم که این واژه در فقه افزون بر معنای قصد قربت و

قصد وجه، در معانی قصد عنوان، قصد مدلول الفاظ و اثر و غایت آن، قصد لفظ و معنای انگیزه به کار رفته است و نیت به این معانی به عنوان شرط صحت عمل دانسته شده است. این معانی افزوده نیز به عیان نه تنها در عبادیات بلکه در غیر عبادیات هم به کار رفته اند. در ذیل به نمونه‌هایی از کاربرد یا تعاریفی که فقیهان درباره نیت انجام داده‌اند اشاره می‌شود:

برخی فقیهان وقتی به طور مطلق از لزوم نیت در فعل مکلفان سخن می‌گویند، گاه منظورشان قصد عنوان است، هر چند عمل مورد نظر عبادی باشد. برای مثال، «سید مرتضی» درباره نیت وضو چنین کرده است و برای اثبات لزوم نیت از این معنا از قاعده نیت بهره جسته است (سید مرتضی، ۱۴۱۷ق، صص ۱۰۸-۱۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۱، صص ۷۱-۷۲). شیخ طوسی عین این مطلب را درباره زکات پیاده کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۲، ص ۴۹). وی در بحث صوم در برابر منکران اصل لزوم نیت در صوم -در شرایطی خاص- آن را در هر حال نیازمند نیت می‌شمرد و برای اثبات آن به دلایل نقلی (قرآنی و روایی) و عقلی قاعده استناد می‌کند. به نظر می‌رسد مدنظر وی در این ادله، اثبات اصل نیت در برابر منکران لزوم اصل آن است (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۲، ص ۱۶۲). شیخ طوسی وقتی به طهارت توأم با نیت کافر می‌رسد، آن را صحیح نمی‌شمرد؛ به این دلیل که اساساً کافر اهلیت نیت ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۰). منظور وی از نیت در اینجا قصد قربت است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۸۳؛ چنان که وقتی وی از لزوم نیت در الفاظ عتق سخن می‌گوید، منظورش قصد مدلول الفاظ است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۱۶۷). این معنا در الفاظ یمین نیز مدنظر او است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۱۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۵۶). در همگی به دلیل نقلی (روایی) قاعده نیت استناد شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۶، ص ۱۲۷؛ ج ۴، ص ۴۶۲، سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، صص ۳۰۳، ۳۲۰).

با توجه به اینکه نیت در هر باب، قیود و متعلقات خاص خود را دارد، فقیهان افزون بر معنای قصد، قیود و متعلقات آن را آورده و منظور از نیت را یک‌جا بیان کرده‌اند که نمونه آن معنای نیت در وضو است (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰).





شیخ طوسی از کسانی است که در کتاب فقهی خود نیت را تعریف کرده است. وی در تعریف نیت نوشته است: «... النیة هی الإرادة التي تؤثر فی وقوع الفعل علی وجه دون وجه.»؛ بدین معنا که نیت اراده‌ای است که در وقوع عمل بر یک وجه غیر از وجه دیگر تأثیر می‌گذارد (طوسی، ۱۴۹۷، ج ۱، ص ۳۰۸). برخی دیگر نیت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «والنیة إرادة إيجاد الفعل علی الوجه المأمور به شرعاً.»؛ یعنی نیت اراده ایجاد عمل بر وجهی است که شرعاً بدان امر شده است، و پس از آن به کیفیت نیت در عمل موردنظر پرداخته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۴۱). اما با اینکه این تعریف می‌تواند تکالیف غیرعبادی را نیز شامل باشد، برخی که درصدد تبیین تعریف برآمده‌اند، آن را به عبادات تخصیص داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۵۰۱-۵۰۲)؛ چنان‌که برخی نیز همسو با این برداشت به جای قید مأمور به، قید مطلوب نهاده‌اند تا واجب و ندب، هر دو مشمول تعریف گردند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۴). فخر المحققین تعریف اخیر را به عنوان تعریف فقیهان یاد کرده است (فخر المحققین، ۱۴۱۴، ص ۳۲).

از آنچه آمد روشن شد که نیت در کلمات فقیهان به قصد قربت اختصاص ندارد و افزون بر آن قصد عنوان بلکه قصد مدلول الفاظ را نیز نشانه می‌رود، بی آنکه به باب عبادات اختصاص داشته باشد؛ چنان‌که این شمول در روایات نیز وجود دارد. به گفته کاشف الغطاء قسمی از نیت نیز قصد خود لفظ است که در عبادات کلامی است مانند قرائت قرآن و ذکر و دعا در نماز، یا در غیر نماز و زیارات و مانند آن (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۷۲). البته این قصد در غیر عبادات از قبیل عقود و ایقاعات نیز که حاوی الفاظ هستند وجود دارد که قهراً قاعده، نیت به این معنا را نیز در بر دارد. شهید اول در ضمن بیان یکی از فوائد قاعده نیت، درباره لزوم قصد الفاظ صیغ عقود و ایقاعات -جدا از قصد غایت الفاظ- می‌نویسد: «ولو انتفی قصد اللفظ كما فی الساهی و النائم و الغافل بطل بطریق الأولی» (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۰۲)؛ یعنی اگر قصد لفظ منتفی شود، چنان‌که در انسان‌های ساهی، خواب و غافل چنین است، عقود و ایقاعات به طریق اولی باطل است. چنان‌که برخی در فرض نبودن قصد لفظ از سوی متعاقدان، صریحاً عقد را با کمک قاعده باطل اعلام کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۲۳، ص ۳۳). در مواردی دیگر نیز نیت به

معنای انگیزه و غرض منظور بوده که فقیه بر اساس این معنا حکم صادر کرده است که در جای خود خواهد آمد.

با این حال چنان که صاحب عناوین یاد آور شده است، وقتی گفته می شود عبادات مشروط به نیت هستند منظور از آن صرف قصد فعل نیست، زیرا از انسان دارای اختیار، عملی جز با قصد و آگاهی به فعل سر نمی زند، بلکه مراد از آن قصد اخلاص، عبودیت و تقرب است (محقق مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۰).

با توجه به کاربرد نیت در معانی مختلف درمی یابیم که خود لفظ نیت معنایی جدید نیافته و با حفظ معنا در موارد مختلف به کار رفته است. بر همین اساس صاحب جواهر می گوید: «نیت دارای معنای شرعی جدیدی نیست. آری مدار سخن فقیهان که نیت در عبادات شرط است نه معاملات، اراده همراه با قصد قربت است که همین باعث شده بر برخی مشتبه شود که نیت معنای جدیدی یافته است، با اینکه در واقع چون فقیهان در صحت عبادات به صرف قصد بسنده نکرده اند و قصدی خاص را معتبر دانسته اند، اموری را به عنوان متعلقات نیت یاد کرده اند، نه اینکه معنایی جدید و مرکب به نیت بخشیده باشند» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۶). وی در همین راستا می گوید: «اینکه برخی نیت را در نهایت سادگی دانسته اند و برخی دیگر آن را در غایت دشواری، از باب اختلاف حیثیت قابل جمع است؛ زیرا گفته نخست مبنی بر این است که نیت به معنای قصد است که هر فعل اختیاری آن را دارا است و گفته دوم مبنی بر این است که منظور قربت و اخلاص است که حصولش به غایت دشوار است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۸-۷۹).<sup>۱</sup>

### ۳. ضرورت قاعده انگاری نیت و پیشینه آن نزد فقیهان

محقق حلی وقتی به نیت در طهارات سه گانه می رسد، می گوید که از سوی قدمایمان نصی بر تعیین نیت نمی شناسم. وی از یک سو به دلایل روایی قاعده نیت استناد جسته و

۱. در برخی کتب فقهی از نیت در اصطلاح متکلمان نیز سخن گفته شده است (برای نمونه ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۷۴-۷۳).



فقه



از سوی دیگر با خود دلیل قرآنی که ابوحنیفه بر نفی نیت در وضو استناد کرده، بر اثبات نیت استدلال کرده است؛ هر چند مراد وی از نیت، معنای قصد عنوان (مقدمیت وضو برای نماز) است (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۳۹). به گفته شهید اول، دلالت کتاب و اخبار بر نیت -با اینکه در قلب هر عاقلی که آهنگ کاری دارد نقش بسته- پیشینان را از یادکرد و آموختن آن بی نیاز ساخته تا جایی که اخبار، از ذکر شخص نیت -به جز حج و عتق- تهی است. به گفته وی با این حال در تهذیب، در تأویل خبر اعاده وضو به خاطر ترک تسمیه آمده است که مراد از تسمیه نیت است و در خلاف و مختلف بر وجوب نیت اجماع نقل شده است. شیخ طوسی نیز در خلاف تنها به اخبار عامه در نیت احتجاج کرده است و از این جهت است که قدمای اصحاب مانند صدوقین در مصنفاتشان آن را یاد نکرده اند (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۱۰۴-۱۰۵). به گفته ابن فهد حلی، شارح لفظی معین را برای نیت وضع نکرده تا از آن تبعیت شود و علما آن را در مقدمات و عقائد به منظور تعلیم و تفهیم یاد کرده اند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۲).

در شرایطی که امر نیت این گونه بوده است، قاعده نیت جای خود دارد که به بحث گذاشته نشود. ضمن اینکه آنچه بعدها نیز درباره نیت بیان شده، معمولاً در بخش عبادات جای داشته است (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۷). با این حال تعداد انگشت شماری از نوشته ها -نسبت به موارد اندک دیگر- با تفصیل بیشتری از قاعده نیت سخن گفته اند که شاید بتوان تنها از کتاب قواعد و فوائد شهید اول نام برد. شهید اول به این قاعده پرداخته و فوائد زیادی را برای آن برشمرده است. هر چند نظر نخست وی نیز به ورود قاعده در بخش عبادات است که بر همین اساس بوده که نخستین امر معتبر در نیت را قصد تقرب یاد کرده است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۵). البته وی در ادامه مواردی دیگر را برمی شمرد که عبادت نیست و با این حال نیازمند نیت است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، صص ۱۰۰-۱۰۶). یا در مورد مفاد روایت «إنما الأعمال بالنیات»، به طور کلی می نویسد که صحت اعمال و اعتبار آنها به حسب نیت است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، صص ۷۴-۷۵). اینها همه در حالی است که فقیهان از گذشته های دور در مقام استدلال در ابواب گوناگون عبادی و غیر عبادی به خود قاعده استناد جسته اند که در بخش تطبیقات قاعده به وضوح معلوم می شود.



#### ۴. جایگاه قاعده نیت در تقسیمات قواعد فقهی

از آنچه در تعریف قاعده گفته شد به درستی روشن می‌شود که ملاک قاعده فقهی بر قاعده نیت منطبق است، چرا که به وضوح از این قاعده در ابواب مختلف فقهی در فرایند استنباط بهره گرفته می‌شود و در آنها محمول قضایای مختلف قرار می‌گیرد؛ اما قواعد فقهی از منظرهای مختلف تقسیمات گوناگونی را پذیرا می‌شوند (جمعی از محققان، ۱۳۹۳، صص ۳۴-۳۸). در این میان قاعده نیت را می‌توان از قواعد عام و منصوص دانست؛ چه اینکه در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد و الفاظ آن نیز در روایات بعینه آمده است، چون عنوان بارز آن، چنان که خواهد آمد، «إنما الأعمال بالنیات» است که در روایات بدان تصریح شده است.

#### ۵. مفاد قاعده نیت

هنگامی که فقیهان قاعده نیت را مستند حکم فقهی خود قرار می‌دهند، معمولاً از خود قاعده نیت نام نمی‌برند، بلکه از دلیل مشهور آن، یعنی روایات، به ویژه روایت نبوی «إنما الأعمال بالنیات» یاد می‌کنند (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، صص ۷۶-۷۵).

منظور از این روایت و بلکه غرض از قاعده این است که هر چند اعمال فی نفسه و بدون نیاز به نیت تحقق خارجی پیدا می‌کنند، ولی با نیت است که اعمال، احکام خود را می‌یابند و صرف اعمال، اعتبار و اثری از نظر شرع ندارند (مؤمن قمی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۶۶). این در حالی است که برای خود روایت فی نفسه معانی مختلفی ارائه شده است.

به گفته کاشف الغطاء، مأخذ ماده دوم از مواد قانونی تحریر المجله، یعنی «الأموار بمقاصدها» همین روایت نبوی است (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، قسم ۱، ص ۱۷).

توضیح بیشتر قاعده آنکه امور مشترک از قبیل عمل می‌توانند، وجه و حکم خاص خود را به وسیله نیت پیدا کنند. برای نمونه اگر کسی به قصدی مباح سفر کرد، نمازش شکسته و اگر انگیزه اش حرام بود، نمازش تمام است و اگر میان راه انگیزه مباح، به حرام و انگیزه معصیت به مباح دگرگون شد، انگیزه جدید، قابلیت ایفای نقشی دیگر پیدا می‌کند (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، صص ۳۸۴-۳۸۵).





گفتنی است که نیت از دو منظر فقهی و اخلاقی قابل بررسی است که در اینجا جنبه فقهی آن مدنظر است؛ هر چند جنبه اخلاقی و تربیتی آن نیز در فقه راه دارد (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۸۷ به بعد). درباره اهمیت نیت به خصوص در جنبه اخیر، همین بس که برخی «سعی» در آیه شریفه «لیس للإنسان إلا ما سعی» (نجم، ۳۹) را که در بدو امر، ظاهر در عمل و تلاش بیرونی است، به معنای «نوی»، یعنی عمل قلبی نیت دانسته‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۹۶)؛ هر چند نیت از منظر کلامی نیز قابل بررسی است.

### ۶. مبانی فقهی قاعده‌انگاری نیت

دلایل مختلفی قاعده نیت را اثبات می‌کنند، اما با توجه به اینکه نیت جهات مختلفی دارد، هر دلیل جنبه‌ای از آن را اثبات می‌کند. برای مثال دلیلی معنای قصد قربت را ثابت می‌کند که ناظر به باب عبادت است، هر چند از طریق اثبات قصد قربت، به طور قهری اصل لزوم نیت در آن نیز ثابت می‌شود. دلیلی دیگر معنای قصد و اراده شیء را ثابت می‌کند که این افزون بر عبادت، معاملات را نیز در بر دارد. در ذیل، ضمن برشمردن ادله، گستره هر دلیل نیز بیان می‌گردد:

#### ۶-۱. آیات قرآن و تقریب استدلال و تحلیل آن

از برخی آیات کتاب عزیز برای اثبات لزوم قصد خاص قرب الهی، یعنی اخلاص در عبادت و از طریق آن وجوب اصل نیت استفاده شده است؛ چنان که از برخی دیگر لزوم قصد طاعت که البته قصدی خاص است بهره جسته شده است. در اینجا به ذکر و بررسی معروف‌ترین این آیات بسنده می‌شود:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ؛ (در کتب آسمانی) امر نشده بود مگر بر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین (اسلام) پرستش کنند و از غیر دین حق روی بگردانند و نماز به پا دارند و زکات (به فقیران) بدهند. این است دین درست (بینه، ۵).

از این آیه شریفه از یک سو، برای اثبات اصل لزوم نیت در عبادات و از سوی دیگر برای اثبات لزوم قصد قربت در عبادات، و سرانجام برای اثبات اصل تعبدی بودن اوامر شارع بهره جسته شده است.

شیخ مفید از آیه شریفه، در کنار اثبات نیت خاص قربت، برای اثبات لزوم اصل نیت در عمل عبادی روزه استفاده کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ص ۳۰۱)؛ هر چند محقق حلی منظور از اطلاق نیت را در این استدلال، نیت تقرب همراه با اخلاص دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۳).

شیخ طوسی نیز درباره نیت در طهارت، هم اصل نیت و هم قصد قربت را با این آیه ثابت کرده و نوشته است: «وفي الآية دلالة على وجوب النية في الطهارة، لأنه بين تعالى أنه أمرهم بالعبادة على الإخلاص، ولا يمكن ذلك إلا بالنية والقربة...» (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۹۰).

وی از همین آیه شریفه برای اثبات لزوم اصل نیت در زکات بهره گرفته و گفته است: «النية شرط في الزكاة... دليلنا قوله تعالى: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ - إلى قوله - وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ». وی در بیان استدلال می گوید: «والإخلاص لا يكون إلا نية» (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۲، ص ۴۹). وی با استناد به یکی از وجوه دلیل عقلی قاعده نیت، نیت خاص عنوان را مراد خویش اعلام و ثابت کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۲، ص ۴۹).

محقق حلی برای اثبات لزوم نیت طاعت و امتثال امر خداوند متعال، نه اصل نیت، در تیمم، به این آیه شریفه استناد کرده است؛ با این بیان که اخلاص جز با نیت تقرب و امتثال تحقق نمی یابد (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۰). علامه حلی نیز برای اثبات لزوم استحضار نیت تقرب در طهارت (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴) از این آیه بهره جسته است. چنان که شهید اول نیز برای اعتبار قصد قربت در نیت در عبادات بدان استناد کرده است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۵).

سرانجام به آیه شریفه برای اثبات عبادی بودن اوامر شارع استناد شده است. تقریب استدلال، در کنار اثبات نیت قربت در طهارات ثلاث، این چنین است: «لام در ليعبدوا



فقه



برای غایت است، لفظ ما أمرُوا در تقدیر است و دین به معنای قصد است. عطف و یقیموا الصلاة... بر یعبدوا از باب عطف خاص بر عام است که برای تأکید و اهتمام به شأن نماز و زکات صورت گرفته است. پس معنا چنین است: و ما أمرُوا بجمع ما أمرُوا إِلَّا للعبادة حال کونهم مخلصین قصدهم و نیتهم لله. با این استدلال نه تنها وجوب قصد قربت در طهارات ثلاث اثبات می شود، بلکه ثابت می شود که هر مأمور به واجب بایستی بر وجه عبادت انجام شود، مگر اینکه دلیلی بر توصلی بودن آن اقامه شود (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۴۲۱).

به نظر می رسد علامه طباطبایی در زمره کسانی است که عبادت را در آیه شریفه به معنای عبادت مصطلح می دانند و از همین رو، عطف یقیموا الصلاة و... را از باب عطف خاص بر عام یا عطف جزء بر کل دانسته است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۳۹)؛ چنان که در تفسیری دیگر نیز با همین برداشت روبرو می شویم (استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۵۶). از آنچه آمد روشن شد که از آیه شریفه برای اثبات اصل قصد و نیت یا شکل های مختلف آن استفاده شده است. این استناد به راحتی در طی قرون انجام می شده است، ولی رفته رفته این استدلال زیر سؤال رفته و بلکه اساساً نگاه آیه به امری بیگانه از نیت در عبادات دانسته شده است. بدین معنا که آیه ناظر به اخلاص در عبودیت و بندگی و پرهیز از بندگی غیر خداوند از قبیل بت ها و طواغیت شمرده شده است. از این رو گفته شده است که ظاهر سیاق آیه مانند نظائرش این است که لام در موضع حرف «آن» است، نه برای غایت، مانند این عبارات قرآنی: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ» (نساء، ۲۶)، «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا» (صف، ۸)، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» (احزاب، ۳۳) و «وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام، ۷۱)؛ و تأیید آن قرائت عبدالله است که آن را چنین خوانده است: «وما أمرُوا إِلَّا أن یعبدوا». در مجمع البیان نیز آیه این گونه معنا شده است: «خداوند آنان را امر نکرده مگر برای عبادت خداوند متعال و شرک نورزیدن به عبادت او» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۹۴). البته وی در ادامه، استدلال با استفاده از آیه مذکور را برای لزوم نیت قربت در طهارت نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۹۴). ظاهر لفظ دین نیز چیزی است که با آن تدین حاصل می شود، نه معنای قصد؛ چنان که ظاهر عطف نیز تأسیس است، نه تأکید. کوتاه

سخن اینکه از آیه شریفه، عمده اصول یعنی توحید و عمده فروع یعنی نماز و زکات دریافت می‌شود (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۴۲۱؛ میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴). ضمن اینکه اگر عبادت در آیه به معنای انجام عمل تعبدی و با قصد قربت باشد و لام برای غایت، نتیجه چنین است که همه اوامر در شریعت برای انجام این نوع عمل است و این درست نیست، زیرا اگر این معنا به نحو تقيید باشد تخصیص اکثر لازم می‌آید و اگر به این معنا باشد که غرض از اوامر، لطف کردن به آماده‌سازی وسیله تعبد و انجام عمل به انگیزه امثال حتی در توصیلات است، از استدلال بیگانه است (میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴؛ محقق سبزواری، ۱۲۷۴ق، ج ۱، ص ۲۴). پس به فرض اینکه منظور عبادت باشد، ظاهرش این است که عبادت و اخلاص غایت امر است، نه قید یا جزء آن (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۶۰).

آن گونه که پیداست، مفاد آیه شریفه دو چیز است: یکی امر به بندگی و عبودیت چنان که آیات شریفه مشابه دیگر نیز همین معنا را دلالت دارند، و دیگری لزوم قید مراعات اخلاص در بندگی و طاعت با این هدف که بنده در مسیر بندگی و عبودیت از شرک و دوگانه‌پرستی دوری جوید. در هر حال نگاه آیه راجع به اصل تعبدی بودن اوامر شارع یا لزوم نیت یا خصوص قصد قربت در عبادات جاری و مصطلح نیست؛ چنان که سیاق آن با آیات مشابه که درباره عبودیت است همین معنا را می‌رساند<sup>۱</sup> (ر.ک: محقق سبزواری، ۱۲۷۴ق، ج ۱، ص ۲۴).

## ۲-۶. روایات و تقریب استدلال و تحلیل آن

در روایات متعددی وجود نیت ملاک صحت و نفوذ عمل اعلام شده است. این روایات را می‌توان در ابواب مختلف فقهی داخل دانست؛ به همین دلیل آنها را می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم کرد: برخی دارای عمومیت‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۰)، برخی مربوط به باب یمین (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹)، برخی مربوط به باب حج (ابن‌اشعث، بی‌تا، جزء ۱، ص ۶۴)، برخی مربوط به باب طلاق (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۶۲)، برخی مربوط به

۱. مانند این آیات: توبه، ۳۱؛ ذاریات، ۵۶؛ قریش، ۳.



فقه

باب صلوات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۴)، بعضی مربوط به باب صوم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۳۳) و برخی مربوط به باب عتق (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۶) هستند که همگی حاوی عنوان نیت‌اند. این نیت را تعیین کننده حکم شرعی دانسته‌اند. بنابراین نیت تعیین کننده حکم عمل به قصد قربت و بخش عبادیات اختصاص ندارد.

در اینجا تنها به ذکر نمایان‌ترین این روایات که قاعده به آن نام خوانده می‌شود بسنده می‌شود:

وَ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ الْعَبَّاسِ أَبُو الْقَاسِمِ الْمُوسَوِيُّ بِدَبَيْلٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي إِسْحَاقُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ هَذَا عَنْ أَخِيهِ وَ هَذَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْرَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَرِيَّةٍ وَ أَمَرَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَّبِعُوا مَعَهُ فِي سَرِيَّتِهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِأَخٍ لَهُ اعْرُزْ بِنَا فِي سَرِيَّةِ عَلِيٍّ لَعَلَّنَا نُصِيبُ خَادِمًا أَوْ دَابَّةً أَوْ شَيْئًا نَتَّبَلَّغُ بِهِ فَبَلَغَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلَهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى فَمَنْ عَزَا اتَّبِعَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ عَزَا يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى؛ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در سریه‌ای به جنگ فرستاد و مسلمانان را فرمان داد تا با او در سریه‌اش همراه و فرمان‌بردار شوند. در این هنگام مردی از انصار به برادرش گفت: «با ما در سریه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جنگ کن شاید به خادم یا چارپا یا چیزی که بدان بسنده کنیم رسیم.» چون سخنش به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، فرمود: «جز این نیست که کارها با نیت است و هر انسانی را کاری است که نیتش کرده است؛ از این رو اگر برای به‌دست آوردن آنچه نزد خداوند عزوجل است بجنگد، بی‌گمان مزدش با خداوند عزوجل است و اگر به قصد متاع دنیا یا زانوبند شتری بجنگد، فقط آنچه را قصد کرده از آن او است (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۷).



به گفته برخی این گونه اخبار به تواتر معنوی رسیده است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۸۶). در این میان برخی حدیث «إنما الأعمال بالنیات» را متواتر ندانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۷) و برخی آن را به متواتر لفظی ملحق داشته‌اند (دارابی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴). برخی آن را ضعیف (میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۵۵۶) و برخی به عکس گفته‌اند که احادیث «إنما الأعمال...» را اگرچه کلینی با سند «حسن کالصحیح» روایت نموده است، ولیکن در کتب صدوق و در ما بین اخبار به عنوان صحیح وارد شده است (مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۷۰). با این همه آنچه معلوم است اینکه می‌توان اخبار «الأعمال بالنیات» را به حسب مضمون دست کم مستفیض شمرد (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۳۸۳).

اما درباره دلالت این روایات به ویژه حدیث «إنما الأعمال بالنیات» سخن‌ها گفته شده است. در این میان محقق خوبی در مجموع سه وجه را بازگو و این گونه به بررسی آنها پرداخته است:

وجه اول: مراد از نیت، قصد قربت و قصد امتثال است. این وجه درست نیست، زیرا اولاً نیت به حسب عرف و لغت به معنای قصد قربت و امتثال نیست. ثانیاً به فرض پذیرش این معنا، تخصیص اکثر پیش می‌آید که این امری مستهجن است؛ زیرا عبادات در مقایسه با توصلیات بسیار اندک است.

وجه دوم: مراد قصد عناوین افعال است، بدین معنا که وقتی فعل بدون قصد عنوان انجام می‌شود فاسد است و در خارج هیچ اثری بر آن بار نمی‌شود. بنابر این وجه، این اخبار تنها بر این دلالت دارند که در صحت فعل اختیاری، صدور از روی اراده و قصد عنوان اعتبار دارد که دیگر بر لزوم قصد قربت در هر واجبی دلالت ندارد، ولی اخبار بر این معنا نیز دلالت ندارند، چون در افعال متقوم به قصد، مانند واجبات شرعی، بیان اختیاری بودن و قصد عنوان فعل داشتن در این موارد، توضیح واضح است و با شأن امام علیه السلام مناسب ندارد. اما نسبت به توصلیات و افعالی که قوامشان به قصد و اراده عناوینشان نیست، مستلزم محذور تخصیص اکثر هستند، زیرا به ندرت، عناوینشان بدون قصد تحقق نمی‌یابند؛ مانند اینکه کسی با غفلت و بدون قصد عناوینشان آنها را ایجاد



کند یا کسی دیگر آنها را تحقق دهد، مانند شستن لباس برای نماز و مانند آن. افزون بر این که این احتمال نیز مانند احتمال گذشته با برخی اخبار مقام منافات دارد، چون در این زمینه دو روایت حاوی لفظ نیت است که در انتها قید «یا صابة السنة»، به معنای موافق سنت، دارد که نیت با دو معنای قصد قربت و قصد عناوین افعال با این قید منافات دارد، چون معنا ندارد که نیت به این دو معنا به سنت بخورد.

وجه سوم: این وجه که در میان همه صحیح است، این گونه است که منظور از نیت، انگیزه انجام عمل است و معنای روایت این است که اگر افعال صادر از مکلف به انگیزه نیک باشد، نیکو، و اگر به انگیزه زشت باشد، زشت‌اند. به این وجه در ذیل برخی از این روایات تصریح شده است: «ومن غزی یرید عرض الدنیا أو نوی عقلا لم یکن له إلا ما نوی.»؛ چون جنگیدن از سوی دو شخص یک فعل است و از جهت صورت و شکل تفاوتی ندارد و تنها تفاوت در انگیزه است که یکی انگیزه‌اش خداوند متعال است و دیگری غیر او. تأیید این برداشت این است که لفظ نیت در روایت «إنما الأعمال بالنیات» جمع آمده نه مفرد، و این برای بیان مختلف بودن انگیزه‌ها است؛ گاه حسن است و گاه قبیح و گاه هیچکدام. از این رو درست است که گفته شود «الأعمال بالنیات»؛ زیرا افعال به حسب انگیزه‌ها و دواعی مختلف‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، صص ۴۷۲-۴۷۶).

برداشت معنای داعی و انگیزه برای نیت در روایت، معنایی است که میان گذشتگان رایج بوده و لذا، چنان که خواهد آمد، آنان به راحتی برای اثبات نیت، اعم از نیت عنوان و به خصوص نیت قربت از آن بهره می‌جستند، اما رفته‌رفته فقیهان دیگر که در پی آمدند، نه تنها دلالت مشهور این روایت، بلکه دلالت آیات مربوطه را نیز زیر سؤال بردند و از موضوع نیت در عبادات و معاملات بیرونشان دانستند. لذا نه تنها محقق خویی بلکه فقیهان دیگر نیز این معنا را برای نیت در روایت برگزیده‌اند (کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۵؛ خمینی، بی تا، صص ۲۸-۳۰).

اما شاید بتوان با حفظ معنای داعی و انگیزه و غرض، روایات را به گونه‌ای معنا کرد که باز بتوانند لزوم نیت را در اعمال عبادی و معاملات بیان کنند که بدین ترتیب جمله «إنما الأعمال بالنیات» هم چنان کبرایی کلی است که در ذیل برخی نقل‌های آن مانند



روایات یادشده، مصداقی از این کبری آورده شده است.

محقق مراغی با اینکه در یک جا روایت «إنما الأعمال بالنیات» را ناظر به عبادات و معنای قصد قربت دانسته (محقق مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۷)، به عکس در جای دیگر منکر آن شده (محقق مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۵۱-۵۲). وجه سومی را یاد کرده که بر اساس آن منظور از نیت در روایت، انگیزه و هدف عمل عبادی و غیرعبادی است که بر این اساس در عبادات، غرض قصد قربت است و غایت در معاملات، نقل و انتقال و فک و مانند آن است، و بدین ترتیب غایت و هدف بی آنکه محصور به الهی باشد، در عبادات و معاملات ورود پیدا می کند (محقق مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۵۱-۵۲). بدین لحاظ روایت هم چنان دلیل قاعده است. این سعه معنایی در قاعده را می توان در سخن فقهی دیگر نیز یافت که در آغاز منشأ اصل قاعده را روایت «إنما الأعمال بالنیات» بیان می کند و سپس قصد قربت را در قاعده معتبر می داند، ولی پس از آن جریان داشتن قاعده را در اموری غیرعبادی یاد می کند که نیازمند قصد قربت نیستند (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، صص ۷۵-۱۰۲).

گفتنی است که این معنای عام را می توان درباره معنای جلب ثواب و کمال عمل نیز در روایت پیاده کرد و وجود یا فقدان انگیزه الهی در عمل را موجب جلب ثواب یا نفی آن دانست. این معنای عام در سخن فقهی نیز قابل برداشت است که هنگام سخن از نقض های قاعده با لسان «إنما الأعمال بالنیات» و «لکل امرئ ما نوى» از یک سو، نقض هایی ناظر به صحت فقهی عمل بدون نیت را پیش می کشد و از سوی دیگر نقض هایی ناظر به بردن ثواب بدون انگیزه آن را یاد می کند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۸۹).

اما آیا فقیهان با نیت به معنای خاص انگیزه حکمی فقهی را ثابت یا تاکید کرده اند؟ پاسخ آری است، مانند این موارد: معروف است که زدن یتیم با انواع نیات و انگیزه ها احکام مختلفی پیدا می کند. به گفته شهید ثانی ضرب الیتیم به انگیزه تعزیر واجب و به قصد تأدیب مستحب و به قصد اهانت حرام است؛ با اینکه ماهیت عمل در همه صور یکی بیش نیست. وی پس از آن حدیث «إنما الأعمال بالنیات» را بر اعتبار نیت یاد کرده است (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۵). به گفته شیخ طوسی، اگر جهادگران به انگیزه تجارت، نه





جهاد، به جنگ آمده باشند، به دلیل این انگیزه، و به تعبیر علامه حلی، به دلیل «إنما الأعمال بالنیات»، سهمی از غنیمت به آنها داده نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۷۲). چنان‌که در بحث انحنای نماز نه به قصد رکوع، صریحاً قصد به معنای غرض آمده و برای اعتبار قصد در عبادات، از جمله محل بحث، از همین قاعده کمک جسته شده است (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، صص ۱۵۸-۱۵۹). همین معنا و همین استناد درباره حرمت و اتمام نماز به دلیل انگیزه حرام از سفر صورت گرفته است (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، صص ۳۸۳-۳۸۴). اموری مانند انقیاد، احسان، تجری نیز با شرایطی، یا طبق برخی دیدگاه‌ها، می‌توانند انگیزه‌هایی باشند که حکم فعل را تغییر می‌دهند.

### ۶-۳. درک عقل و تقریب استدلال و تحلیل آن

اساساً وقتی یک فعل دارای وجوهی مختلف باشد، عاملی که می‌تواند وجهی را از دیگری تمیز دهد نیت است. بنابراین عقل به لزوم نیت در مشترکات حکم می‌کند و بر اساس نوع نیت است که حکم شرعی خاص آن حضور پیدا می‌کند. هرچند دلیل عقلی وجوب نیت که از سوی برخی فقیهان بیان شده ناظر به بخش عبادات است، اصل دلیل عام است و شامل تمیز افعال عبادی از غیرعبادی است. از این رو، نیت به حسب اختلاف مورد تفاوت می‌کند. اگر فعل مشترک میان عبادت و غیرعبادت شود و نیاز به ممیز داشته باشد، مانند وضو که به گفته برخی مشترک بین ازاله حدث و ازاله خبث و آلودگی است، با قصد قربت یا قصد عنوان (وضو) یا قصد مقدمیت برای نماز، از دیگری تمیز پیدا می‌کند. و اگر فعلی عبادی بود ولی مشترک بین بیش از یک عبادت، به صرف وجه امتیاز قصد قربت که خود میان هر دو مشترک است بسنده نمی‌شود، بلکه نیاز به ممیز و نیتی دیگر است، مانند فعل عبادی نماز در فجر که میان نافله و فریضه صبح مشترک است (میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸) و با نیت عنوان خاص یا وجوب و ندب از یکدیگر تمیز داده می‌شوند. شهید اول می‌نویسد: «تمیز حاصل با نیت گاه برای تمیز عبادت از عادت است و گاه برای تمیز افراد عبادت است، مانند تمیز واجب از نافله و ادا از قضا (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۹۰-۹۱)؛ چنان‌که خواندن صیغه طلاق که

مشترک میان انشاء طلاق یا اخبار از آن است با نیت انشاء طلاق، طلاق محسوب می‌شود و مانند آن.

در اینجا دلیل عقلی که از سوی برخی فقیهان برای اثبات وجوب نیت بیان شده، آورده می‌شود:

فخر المحققین دلیل عقلی وجوب نیت را با چند وجه این گونه آورده است:

۱. افعال با یکدیگر مساوی هستند و تنها نیت است که آن را به محض طاعت یا معصیت اختصاص می‌دهد، زیرا زدن یتیم از روی ظلم یا تأدیب یکسان است و جداکننده میان آن دو تنها نیت است.

۲. نفس صدور فعل موجب طاعت نیست، زیرا اعم است، چون صدور فعل در صورت ریا و غیر آن وجود دارد و عام بر خاص دلالت ندارد و اختصاص یافتن تنها با نیت است.

۳. فعل مشروط به اراده است، زیرا نسبت قدرت به فعل و ترک یکی است. بدین جهت ناگزیر از تخصیص دهنده‌ای است که آن نیز اراده است.

۴. ذمه مکلف یقیناً با نیت برائت پیدا می‌کند نه با عدم آن (فخر المحققین، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳).  
گذشته از این برخی فقیهان همین دلیل را بدون آنکه نام دلیل عقلی بر آن بنهند، برای لزوم نیت یاد کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۱، ص ۳۱۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۲۷).  
چنان که روشن است، برخی از این وجوه به عبادات اختصاص ندارد و غیرعبادات را نیز در بر دارد.

## ۷. تطبیقات قاعده نیت در ابواب مختلف فقه

همان‌طور که بحث نیت در روایات به قصد قربت اختصاص ندارد و در نتیجه، نیت در غیرعبادات نیز نقش تعیین‌کننده دارد، فقیهان نیز چون به استدلال با قاعده می‌رسند، آن را نه تنها در عبادات بلکه در غیرعبادات نیز مستند قرار می‌دهند. برای نمونه شیخ مفید درباره کسی که وضو را نه به قصد طهارت (قصد عنوان) و نه به قصد قربت مجزی می‌داند، به این قاعده استناد کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق ب، صص ۱۱۷-۱۱۸). سید مرتضی در





اینکه در طلاق الفاظ صریح طلاق کفایت نمی‌کند و به نیت نیز نیازمندند، به قاعده نیت تمسک کرده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، صص ۳۰۲-۳۰۳).

استناد به قاعده در بسیاری از ابواب فقهی انجام شده است، از جمله طهارت (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۰)، صوم (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۲)، ودیعه (مفید، ۱۴۱۳ق الف، صص ۵۵۶-۵۵۷)، طلاق (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۴، ص ۴۵۸)، ظهار (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۰)، صلوات (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۰۸)، کفارات (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۱، صص ۵۴۸-۵۴۹)، ایمان (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۶، صص ۱۲۶-۱۲۷)، اعتکاف (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، صص ۲۴۱-۲۴۲)، حج (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۳۲)، عتق (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۰)، وقف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۴۲)، تدبیر (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۸۹)، ایلاء (مؤمن قمی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۶۶)، زکات (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۲، ص ۴۹)، ضحایا (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۶، ص ۵۵)، نذر (طوسی، ۱۴۰۷ق الف، ج ۶، ص ۱۹۴) و حدود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۶۱).

## ۸. گستره قاعده با توجه به ادله و اشاره‌ای به تطبیقات فقهی آن

از آنچه آمد، روشن شد که هم سنت و هم عقل می‌توانند لزوم نیت و در حقیقت قاعده را ثابت کنند، بی آنکه به عبادات و قصد قربت اختصاص داشته باشند. این عمومیت در استدلال‌ها و تطبیقات فقهی که یاد شد، به خوبی عیان و آشکار است. توضیح بیشتر این گستردگی اینکه قصدهای دیگری نیز در معاملات و عبادات هست. در عبادات کلامی تابع معاملات، مانند عتق و وقف و مانند آن، و معاملات صرف، تعیین یا تعین، قصد لفظ و مدلول لفظ و تأثیر و اثر لفظ معتبر است و در عبادات کلامی که مقصود از آن فقط گفتن است، مانند قرائت قرآن، ذکر و دعا در نماز یا در غیرنماز و زیارات و مانند آن، فقط قصد لفظ معتبر است. در افعال عبادات و معاملات و معاطات فعلی و حیازت و التقاط و احیاء موات و تذکیه و مانند آن، ظاهر این است که قصد فعل و اثر لازم است. اما در عبادات، افزون بر قصدهای گفته شده، قصد ارتباط به وسیله عبادت با ذات قدسی و اینکه او انگیزه عبادت است، شرط است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۷۲)، و قاعده نیت همه این نیت را شامل است.

گفتنی است که اجرای قاعده نیت در جایی است که عناوین مهم آن را تحت الشعاع قرار ندهد، مانند عناوین مفسده از جهات دیگر، مانند اعانت بر اثم و عدوان که نیت در مقابل آن محکوم دانسته می‌شود. برای مثال در پاسخ استفتایی درباره استفاده از فضای مجازی چنین آمده است: «چنانچه فضای سایتهای مزبور موجب ترویج فساد باشد و یا اعانه‌ای به شرکت‌های صهیونیستی باشد، ورود به آنها حرام می‌باشد» (کاکاوند، ۱۳۹۴، صص ۲۲-۲۳). این مطلب در بحث قلمرو قاعده قابل بررسی است.

## ۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت دریافتیم که نیت در استدلال‌ها و تطبیقات فقهی به معانی مختلف قصد قربت، قصد عنوان، قصد مدلول و اثر و غایت لفظ و قصد خود لفظ به کار رفته و برای اثبات همه آنها به قاعده نیت استناد شده است، ولی با توجه به اشکالاتی که بر خصوص دلیل روایی قاعده وارد آمده بود، از جمله دلالت دیگر روایات نیت که در نتیجه معنای انگیزه و داعی برداشت شده بود، می‌توان نیت را به معنای مطلق انگیزه و داعی دانست تا بسته به مورد بر همه معانی یادشده نیت تطبیق یابد و از این رهگذر گفت قاعده نیت نه تنها امور عبادی، بلکه در معاملات و فراتر از آن، امور عادی را نیز شامل است؛ بدین معنا که در دو مورد نخست، نبود آن نفی صحت را به دنبال دارد و در اخیر، نفی کمال و ثواب را به بار می‌آورد؛ چنان‌که برخی تطبیقات فقهی بر آن گواهند. ضمن اینکه در اجرای قاعده باید قواعد معارض یا مخالف را نیز در نظر گرفت که چه بسا قاعده محکوم قواعد فقهی دیگر باشد و توان انطباق بر مسئله را نداشته باشد.





## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. آملی، میرزا محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی (چاپ اول). تهران: مؤلف.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن اشعث، محمد بن محمد اشعث. (بی تا). الجعفریات - الأشعثیات (چاپ اول). تهران: چاپخانه اسلامی.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۹ق). الرسائل العشر (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. استرآبادی، محمد بن علی. (بی تا). آیات الاحکام (چاپ اول). تهران: معراجی.
۹. اشتهاودی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة (چاپ اول). تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر.
۱۰. بنی فضل، مرتضی بن سیف علی. (بی تا). مدارک تحریر الوسيلة - الصلاة.
۱۱. جمعی از محققان. (۱۳۹۳). مأخذشناسی قواعد فقهی (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسية (چاپ اول). قم: چاپخانه علمیه.
۱۳. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (چاپ اول). قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۴. حلبی، علی بن حسن. (۱۴۱۴ق). إشارة السبق إلى معرفة الحق (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام.
۱۶. خمینی، سید مصطفی موسوی. (بی تا). الواجبات فی الصلاة (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). التفتیح فی شرح العروة الوثقی (مقرر: میرزا علی غروی، چاپ اول). قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.
۱۸. دارابی، محمد بن محمد. (۱۴۱۸ق). مقامات السالکین (چاپ اول). قم: مرصاد.
۱۹. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (چاپ اول). بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۰. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۱۷ق). المسائل الناصریات (چاپ اول). تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامیة.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۰۰ق). القواعد والفوائد (چاپ اول). قم: کتابفروشی مفید.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۲۱ق). رسائل الشهید الثانی (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۵. صدر، سید محمد. (۱۴۲۰ق). ماوراء الفقه (چاپ اول). بیروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۶. طباطبایی قمی، سید تقی. (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین (چاپ اول). قم: منشورات قلم الشرق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربی.





۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق «الف»). الخلاف (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق «ب»). تهذيب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبيان في تفسير القرآن (چاپ اول). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۳. عریضی، علی بن جعفر. (۱۴۰۹ق). مسائل علي بن جعفر و مستدرکاتها (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب في تحقیق المذهب (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۷. علامه طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). الميزان في تفسير القرآن (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۰. فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الرسالة الفخرية في معرفة النية (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۴۱. کاشانی، ملا حبیب الله شریف. (۱۴۰۴ق). مستقصى مدارك القواعد ومنتهی ضوابط الفوائد (چاپ اول). قم: چاپخانه علمیه.



٤٢. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (١٤٢٢ق). كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٤٣. كاشف الغطاء، محمدحسین بن علی. (١٣٥٩ق). تحریر المجله (چاپ اول). نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
٤٤. كاكاوند، زهرا. (١٣٩٤). فضای مجازی در آینه فتوا (حکم شرعی برخی از مراجع). فصلنامه فرهنگ پویا، (٢٩)، صص ٢٢-٢٥.
٤٥. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧ق). الكافي (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
٤٦. مازندرانی، ملا محمد صالح. (١٣٨٢ق). شرح الكافي (چاپ اول). تهران: المكتبة الإسلامية.
٤٧. مؤمن قمی، علی. (١٤٢١ق). جامع الخلاف والوفاق بین الإمامیه و بین أئمة الحجاز و العراق (چاپ اول). قم: زمينه سازان ظهور امام عصر عجل الله فرجه.
٤٨. مجلسی اول، محمد تقی. (١٤١٤ق). لوامع صاحبقرانی (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٤٩. مجلسی دوم، محمد باقر. (١٤١٠ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام (چاپ اول). بیروت: مؤسسة الطبع والنشر.
٥٠. محقق بحرانی، یوسف بن احمد. (١٤٠٥ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٥١. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (١٤٠٧ق)، المعتمد في شرح المختصر (چاپ اول). قم: مؤسسه سيد الشهداء عليهم السلام.
٥٢. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (١٤٠٨ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٥٣. محقق سبزواری، محمد باقر. (١٢٧٤ق). ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٥٤. محقق مراغی، سید میر عبدالفتاح. (١٤١٧ق). العناوين الفقهية (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٥٥. مصطفوی، سید محمد کاظم. (١٤٢٣ق). فقه المعاملات (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٥٦. مغربی، قاضی نعمان. (١٣٨٥ق). دعائم الإسلام (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.



۵۷. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق «الف»). المقنعة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۵۸. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق «ب»). المسائل الصاغانية (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۵۹. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۶۰. میلانی، سید محمدهادی حسینی. (۱۳۹۵ق). محاضرات في فقه الإمامية - كتاب الزكاة (چاپ اول). مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.

۶۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.



## References

\*Holy Quran.

1. A group of researchers. (2014). References of jurisprudential rules (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic].
2. Abu al-Futuh al-Razi, H. (1408 AH). Rawd al-jinan wa-rawh al-janan fi tafsir al-Qur'an (1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic].
3. al-Himyari, A. (1413 AH). *Qurb al-isnād* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic].
4. al-Hurr al-amili. (1403 AH). Fawaid al-Toosiya (1st ed.). Qom: Science Press. [In Arabic].
5. al-Kulayni. (1407 AH). Usul al-Kafi (4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Islamic Books House. [In Arabic].
6. Allamah al-Hilli. (1412 AH). Montaha Al-Matlab fi Tahqiq Al-Mazhab (1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Islamic Research Complex.
7. Allamah al-Hilli. (1413 AH). Qawaid al-Ahkam fi Marifat al-Halal wa al-Haram (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office.
8. Allamah al-Hilli. (1414 AH). Note of the jurists (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute.
9. al-Shahid al-Awwal. (1400 AH). Al-Qawaid wa al-Fawaid (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mufid.
10. al-Shahid al-Awwal. (1419 AH). Al-Dhikra (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute.
11. Al-Shahid al-Thani. (1421 AH). Rasa'il al-Shahid al-Thani (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Propagation Office.
12. Al-Shaykh Al-Mufid. (1413 AH b). al-Masail al-Saghaniya (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Shaykh Mufid Millennium World Congress.
13. Al-Shaykh Al-Mufid. (1413 AH). Al-Muqna' (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Shaykh Mufid Millennium World Congress.
14. Amoli, M. M. T. (1380 AH). *Misbah Al-Huda fi Sharh Al-Urwa Al-Wathqa*. Tehran: Moalef. [In Arabic].
15. Arizi, A. (1409 AH). Issues of Ali ibn Ja'far and the evidences (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute.
16. Astarabadi, M. (n.d.). Ayat al-Ahkam (1st ed.). Tehran: Mearaji. [In Arabic].
17. Ayatollah Khomeini. (n.d.). *Al-Wajibat fi l-salat* (1st ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
18. Bani Fadl, M. (n.d.). Evidence of writing the means of prayer. [In Arabic].
19. Darabi, M. (1418 AH). Maqamat al-Salekin (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mersad. [In Arabic].
20. Eshtehardi, A. (1417 AH). Al-Urwa Documents (1st ed.). Tehran: Dar Al-Oswa. [In Arabic].
21. Fadhil Hindi, M. (1416 AH). Discovering the illusions and ambiguities about the rules of rulings (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
22. Fakh al-Muhaqiqin, M. (1387 AH). Explaining the benefits in explaining the problems of the rules (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ismailiyan Institute. [In Arabic].



فقه

23. Fakhr al-Muhaqiqin, M. (1414 AH). The proud letter in the knowledge of the intention (1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic].
24. Halabi, A. (1414 AH). Isharat al-Sabaq ila Ma'rifat al-Haq (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
25. Hosseini Milani, S. M. H. (1395 AH). Lectures in Imami jurisprudence - the book of Zakat (1<sup>st</sup> ed.). Mashhad: Ferdowsi University Publishing Institute.
26. Hosseini Zubeidi, S. M. M. (1414 AH). The crown of the bride from the jewel of the dictionary (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Fikr.
27. Ibn Ash'ath, M. (n.d.) *Al-Ja'fariyat* (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Islamic Printing House. [In Arabic].
28. Ibn Fahd Hilli, A. (1409 AH). *Al-Rasa'il al-A'shar* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi (Ra) Library Publications. [In Arabic].
29. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mu'jam maqayis al-lughah* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic].
30. Ibn Idris Hilli, M. (1410 AH). *al-Saraer al-Havi li Tahrir al-Fatawi* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
31. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
32. Kakavand, Z. (1394 AP). Cyberspace in the mirror of fatwas (Shari'a ruling of some authorities). Farhang-e Puya, (29), pp. 22-25. [In Persian].
33. Kashif al-Ghita', J. (1422 AH). Discovering the hidden from the ambiguities of the Shari'a of the Ghara (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic].
34. Kashif al-Ghita', M. H. (1359 AH). Writing the magazine (1<sup>st</sup> ed.). Najaf Ashraf: Mortazavi Library. [In Arabic].
35. Khoei, S. A. (1418 AH). Al-Tanqih fi sharh of Al-Urwah al-Wuthqa (M. A. Gharavi, Ed., 1<sup>st</sup> ed.). Qom: n.p. [In Arabic].
36. Maghribi, Q. N. (1385 AH). Duaim al-Islam (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic].
37. Majlesi, M. B. (1410 AH). Bihar Al-Anwar (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Printing and Publishing Foundation. [In Arabic].
38. Majlesi, M. T. (1414 AH). Lavame Sahebqarani (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Ismailiyan Institute. [In Arabic].
39. Mazandarani, M. M. S. (1382 AH). Sharh al-Kafi (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
40. Mirza Qomi, A. (1417 AH). The spoils of the days in matters of halal and haram (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications.
41. Mohaqiq Bahrani, Y. (1405 AH). al-Hadaiq al-Nazira fi Ahkam al-Itrat al-Tahira (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
42. Mohaqiq Hilli. (1407 AH). Valid in the brief description (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Sayyid al-Shuhada (PBUH) Institute. [In Arabic].
43. Mohaqiq Hilli. (1408 AH). Islamic Sharia in Matters of Halal and Haram (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Ismailiyan Institute. [In Arabic].
44. Mohaqiq Maraghi, S. M. A. F. (1417 AH). The titles of jurisprudence (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].



45. Mohaqiq Sabzevari, M. B. (1274 AH). Save the resurrection in the explanation of guidance (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic].
46. Mo'men Qomi, A. (1421 AH). Comprehensive disagreement and agreement between the Imams and between the Imams of Hejaz and Iraq (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Groundbreakers for the emergence of Imam Asr (PBUH). [In Arabic].
47. Mostafavi, S. M. K. (1423 AH). Jurisprudence of transactions (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
48. Najafi, M. H. (1404 AH), The Jewel of the Word in the Explanation of Islamic Laws (7<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
49. Sadr, S. M. (1420 AH). Transcendental jurisprudence (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Azwa'.
50. Sayyid Murtadha. (1415 AH). al-Intisār (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office.
51. Sayyid Murtadha. (1417 AH). al-Nasiriyyat (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Cultural Relations and Islamic Relations.
52. Sharif Kashani, M. H. (1404 AH). Direct evidence of rules and termination of benefits rules (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Theological printing house. [In Arabic].
53. Shaykh Tusi. (1387 AH). Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyya (3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Mortazavi Library for the Revival of Al-Jaafari Works.
54. Shaykh Tusi. (1400 AH). al-Nihayah fi Mujarrid-i Fiqh wa Fatawa (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
55. Shaykh Tusi. (1407 AH b). Tahdhib Al-Ahkam (4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Islamic Books House.
56. Shaykh Tusi. (1407 AH). Al-Khalaf (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office.
57. Shaykh Tusi. (n.d.). Al-Tibbyan Fi Tafsir al-Quran (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
58. Tabarsi, F. (1372 AP). Majma' al-bayan fi Tafsir al-Quran (3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Nasser Khosrow.
59. Tabatabaei Hakim, S. M. (1416 AH). Mostamsak Al-Urwah al-Wuthqa (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Tafsir. [In Arabic].
60. Tabatabaei Qomi, S. T. (1426 AH). Foundations of the Righteous Curriculum (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Qalam al-Sharq.
61. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic]

